دیدگاه

تعطیلی و رکود بنگاه‌های تولیدی میراث سیاست‌های ناکارآمد دولت دهم

علی وکیلی*

● بازنگری در سیاست یارانه انرژی کشور و تجدیدنظر در تخصیص منابع، امری است که در دولت دهم تحت عنوان «هدفمندکردن یارانه‌ها» با افزایش قیمت حامل‌های انرژی صورت گرفته و روند آن به دلیل تناسب‌نداشتن با امکانات و محدودیت‌های نظام اقتصادی آثار کوتاه‌مدت و بلندمدتی را به همراه داشته است که با عنایت به زمان اجرای آن، وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور و همچنین نبود مدل مناسب اجرائی و سیاست‌گذاری و درنظرنگرفتن عوامل مؤثر مربوطه، از مشکلات اصلی توسعه کشور درحال‌حاضر است.

سیاست‌گذاری‌های غلط و اجرای نادرست این طرح سبب ایجاد بحران و تعطیلی در بنگاه‌های تولید و صنایع بزرگ کشور شده است. به‌گونه‌ای‌که پس از رهاسازی قیمت انرژی، هزینه تمام‌شده تولید هر واحد کالا در بنگاه‌های اقتصادی افزایش یافته و سبب نبود رقابت قیمت کالای تولیدی با کالای مشابه ساخته‌شده در خارج از کشور است. از طرفی کاهش در سرمایه‌گذاری به دلیل تغییر در قیمت‌های نسبی، نه‌تنها سبب افزایش بهره‌وری عوامل تولید نشده؛ بلکه سبب تغییر در جایگزینی عوامل تولید و تقاضای نهایی کالا شده است.

از طرفی ادامه روند کاهشی سرمایه و سرمایه‌گذاری سبب واردنشدن تکنولوژی جدید و پیشرفته به بنگاه‌ها شده که این امر موجب شیب منفی رشد اقتصادی در کشور شده است؛ بنابراین وجود سه عامل زیر به منظور ایجاد انعطاف‌پذیری لازم در جایگزینی عوامل و بهبود بهره‌وری بسیار تاثیرگذار است.

۱- در اختیاربودن فناوری مناسب با بهره‌وری بالا برای تولید کالا.

۲- تامین منابع مالی و افزایش قدرت خرید فناوری و ایجاد زمینه‌های لازم برای تغییر در فرایند.

۳- آموزش نیروی انسانی کارآمد برای استفاده از فناوری‌های نوین.

این در حالی است که متأسفانه، آزادسازی قیمت‌های انرژی بدون توجه به مطالب فوق و در زمانی انجام شده که با توجه به گستره تحریم‌های اعمال‌شده هیچ امکانی برای دسترسی به تکنولوژی‌های نوین، با بهره‌وری بالا وجود نداشته و همچنین به دلیل نبود منابع مورد نیاز، قدرت خرید فناوری‌های نوین، بسیار کاهش یافته است. از طرفی وجود مشکل‌های ساختاری پژوهش و فناوری در واحدهای تولیدی و نبود ارتباط مناسب میان صنعت با مراکز پژوهشی و دانشگاهی، امکان بهره‌وری مناسب از فناوری‌های نوین نیز وجود ندارد.

علاوه بر آن، با فرض در دسترس‌بودن فناوری‌های نوین در زمان مذکور، بانک‌ها و مؤسسات مالی سوداگر، با بهره بانکی بسیار بالا، متأسفانه حاضر به پرداخت تسهیلات لازم نبوده و حتی در صورت پرداخت، بهره بانکی بالا امکان استفاده از آن را برای بنگاه‌های تولیدی مهیا نمی‌کرد؛ بنابراین حتی با وجود در دسترس‌بودن فناوری‌های نوین، با ساختار موجود بانکی آن زمان، امکان تأمین مالی برای بنگاه‌های اقتصادی وجود نداشت.

بنابراین حذف یارانه‌ها نمی‌تواند به‌تنهایی و بدون توجه به تکنولوژی‌های نوین و نبود امکان افزایش بهره‌وری در عوامل تولید، بهبود در روند اقتصاد را موجب شود. در واقع نمی‌توان صرفا با حذف اختلالات قیمت انرژی و بدون توجه به توانایی بنگاه‌های تولیدی در جایگزینی عوامل تولید، خارج‌کردن تکنولوژی فرسوده و استفاده از تکنولوژی‌های مدرن (که با خارج‌کردن سرمایه فرسوده از خط تولید و جایگزینی آن با سرمایه جدید میسر است) رشد اقتصادی را افزایش و کاهش تورم و بی‌کاری را تضمین کرد.

بنابراین زمان انتخاب‌شده برای آزادسازی قیمت‌ها یا به اصطلاح یارانه‌های انرژی بسیار نامناسب بوده که نه‌تنها سبب کاهش شدت مصرف انرژی نشده؛ بلکه با پرداخت نقدی یارانه به قشرهای مردم و تحریک بازار، تولیدنشدن کالا در داخل و متعاقب آن آزادسازی واردات کالاهای بی‌کیفیت با قیمت پایین، باعث نبود رقابت‌پذیری قیمت تمام‌شده کالا در بنگاه‌های تولیدی داخل کشور با مشابه خارجی آن شده است.

از طرفی پرداخت‌نشدن یارانه‌ها نیز مزید بر علت شد تا تعطیلی واحدهای تولیدی و به تبع آن بی‌کاری گسترده کارکنان این واحدها، صدمات جدی و جبران‌ناپذیری به تولید داخلی و اقتصاد ملی وارد کند. بخش خدمات هم با هدفمندی یارانه‌های انرژی لطمات بی‌شماری را در رقابت با همتایان خارجی متحمل شده و میدان رقابت را به رقیبان منطقه‌ای‌اش و سایر نقطه جهان واگذار کرد.

ادامه در صفحه ۱۶

رضا پدیدار در گفت‌وگو با «شرق» از آثار تحریم بر صنعت نفت ایران می‌گوید

برای خودمان دزد سرگردنه تراشیدیم

نفت با برجام از لاک خود بیرون آمد

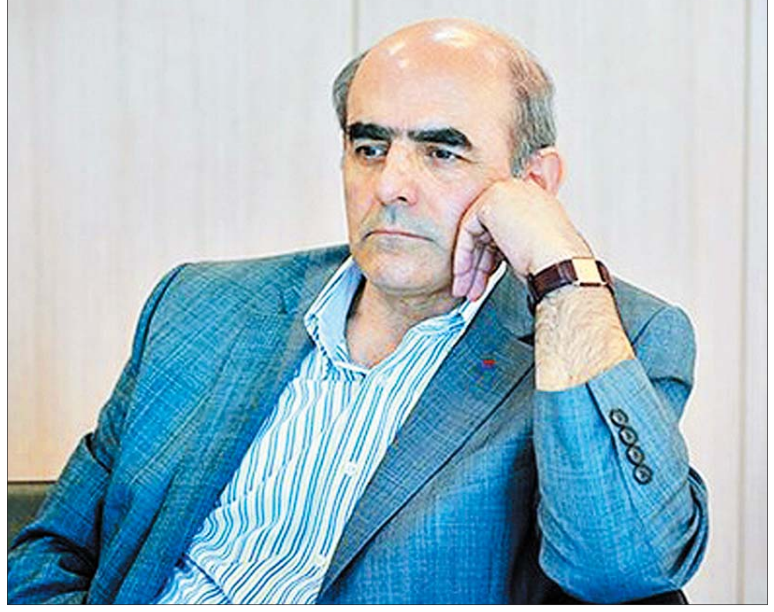

سیدمسعود آریادوست: «با ۱۰۷ سال سابقه مدعی هستیم که به‌عنوان سومین کشور در جهان، سابقه استخراج نفت داریم. بااین‌اوصاف آیا باید دست نیاز به یک شرکت ویتنامی دراز کنیم که نفتی هم نیست؟! این دوستان محترم مخالف پاسخ بدهند». این جملات، پاسخ رضا پدیدار، نایب‌رئیس هیئت‌مدیره فدراسیون صنعت نفت ایران، به مخالفان قراردادهای نفتی و تلاش دولت یازدهم در حوزه صنعت نفت است. پدیدار در گفت‌وگوی صریح خود با روزنامه «شرق»، مخالفت عده‌ای از افراطیون را با تلاش‌های وزارت نفت دولت یازدهم صرفا سیاسی‌کاری می‌داند و معتقد است که همین سیاسی‌کاری‌ها بود که در نهایت میزان برداشت گاز ما از میدان مشترک پارس جنوبی با میدان مشترک کنبد شمالی قطر را با کاهش روبه‌رو کرد. وقتی از اوضاع چاه‌های نفت در دوران تحریم سؤال می‌شود، در پاسخ می‌گوید: «تحریم‌ها منجر به این شدند که ما از چاه‌هایی که به‌عنوان‌مثال صد هزار بشکه برداشت داشتیم، حدودا ۳۰ هزار بشکه برداشت کنیم. همین عدم استفاده از چاه‌ها منجر به افت کیفیت چاه‌ها شد»، اما در دولت تدبیر و امید برای جبران این میزان از افت کارایی چاه‌ها فعالیتی صورت گرفت؟ رضا پدیدار در پاسخ می‌گوید این بخش از تلاش دولت نادیده گرفته شد. او مجلس را مورد خطاب قرار می‌دهد که مجموعه فعالیت‌های دولت در این حیطه را ندید. این کارشناس حوزه نفت دراین‌باره گفت: «باید چاه‌ها اصلاح می‌شدند و تجهیزات موجود در چاه‌ها باید از بین می‌رفت و باید نوسازی صورت می‌گرفت که عملا هزینه سنگینی را بر دولت یازدهم تحمیل کرد، چراکه استخراج نفت در دولت دهم متوقف شده بود و از چاه‌های نفت تنها یک‌سوم برداشت می‌شد». رضا پدیدار معتقد است که دولت یازدهم با سیاست زمین سوخته دولت قبل مواجه بود. صحبت از برجام نفتی، بررسی قراردادهای نفتی جدید و همچنین بازخوانی مصائب وارده بر صنعت نفت در دولت‌های نهم و دهم از جمله مباحثی است که در این گفت‌وگو مطرح می‌شود.

◣ همان‌طور که می‌دانید، دولت محمود احمدی‌نژاد از حمایت حداکثری و بسیار قوی اصولگرایان برخوردار بود. با سرکارآمدن دولت او و ضمن حمایت‌های بی‌شائبه طیف اصولگرا، صنعت نفت با چه مشکلات و مصائبی روبه‌رو شد؟ پیش از دولت احمدی‌نژاد آیا در دولت اصلاحات، با چنین مشکلاتی مواجه بودیم؟

صنعت نفت یکی از صنایع مادر کشور تلقی می‌شود؛ آنچنان‌که نفت در فرایند اقتصادی آن، نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای داشته است. به همین جهت صراحتا می‌گویم که اقتصاد ما اقتصاد نفتی است. در دولت نهم و دهم صنعت نفت به‌نوعی در اثر ناهمواری‌های به‌وجودآمده، دچار وقفه و رکود شد. به‌همین‌دلیل با توجه به اینکه پتانسیل اصلی فرایند گردش اقتصادی کشور را نفت تأمین می‌کرد، این فرایند دچار بحران شد. قبل از سال ۸۴، (یعنی در دولت هفتم و هشتم) هرچند که قیمت نفت چندان قابل‌توجه نبود، اما نسبت به رفع نیازهای اقتصادی کشور عدد قابل‌توجهی محسوب می‌شد و می‌توانست نیازهای کشور را در یک جریان برنامه‌ریزی اقتصادی، علاوه بر حفظ سطح نگهداشت آن به سمت توسعه هم پیش ببرد. به نظر من شاید روند موزون تخصیص منابع کشور اعم از نفت، مالیات، عوارض و سایر درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم دولت باعث شده بود که ضریب اطمینانی برای اجرای پروژه‌های موجود فراهم کند. از طرفی این ضریب‌اطمینان موقعیتی را برای کشور حاصل کرد که آن را ثبات اقتصادی می‌نامیم.

در ادامه کار در دولت نهم اتفاقاتی در دنیا رخ داد. در آن دوران کشورهای دنیا به سمت ذخیره‌سازی انرژی حرکت کردند و ذخیره‌سازی‌هایشان را افزایش دادند. به‌عنوان‌مثال آمریکا که بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی فسیلی و نفت خام در جهان است، در ابتدای امر حجم کل ذخایر نفتی آن حدود ۳۵۰ میلیون بشکه بود، ولی در همان دوران شروع به افزایش این سطح ذخیره‌سازی‌ها کرد. امروز میزان ذخیره‌سازی آمریکا به بیش از ۵۰۰ میلیون بشکه نفت خام می‌رسد. در سایر کشورهای دنیا همین اتفاق افتاد؛ این جریان منجر به ایجاد تقاضای جدید شد و در نهایت افزایش قیمت نفت را رقم زد.

◣ در همین دوران (دولت‌های نهم و دهم) فروش نفت ۷۰۰ میلیارد دلاری برای دولت ثبت می‌شود. البته این درآمدها مستقیما در صندوق توسعه ملی یا سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی هزینه نشد. اکنون با وصف این‌همه درآمد جا دارد بپرسیم که در صنعت نفت تا چه میزان رشد کردیم؟

تاکنون طرح‌های زیادی در مورد توسعه صنعت نفت کشور به تصویب رسیده است. یکی از این طرح‌ها توسعه فازهای پارس جنوبی بود. توسعه فازهای پارس جنوبی از دولت سازندگی شروع شده بود و در دولت اصلاحات هم توجه زیادی به آن شد و شرکت‌های زیادی به ایران آمدند. در آن دوره چندین فاز را به بهره‌برداری رساندیم. فازهای اول تا سوم در دولت سازندگی به بهره‌برداری رسیدند و فازهای چهارم تا دهم در دوران اصلاحات. در دولت‌های نهم و دهم و در دوره کوتاهی مقامات مسئول در وزارت نفت در یک برنامه ۳۵ ماهه فشرده تلاش کردند تا فازهای پارس جنوبی را به بهره‌برداری برسانند، اما متأسفانه این دوره ۳۵ ماهه که باید در آن، فازهای ۲۸گانه به بهره‌برداری می‌رسیدند، به اتمام رسید و حتی یک فاز هم به بهره‌برداری نرسید و در نهایت ما برای تأمین گاز مورد نیاز در استان‌های شمالی مجبور به واردات گاز از کشور ترکمنستان شدیم.

◣ به نظر شما مشکل و ریشه این معضلات پیش‌آمده در حوزه صنعت نفت در دولت احمدی‌نژاد کجا بود؟

مشکل اینجا بود که قراردادهای بسته‌شده در دولت‌های نهم و دهم با شرکت‌های غیرحرفه‌ای بود. تعدادی از این شرکت‌ها که قرار بود این فازها را در یک برنامه فشرده ۳۵ ماهه راه‌اندازی کنند، این قابلیت و توانایی را نداشتند؛ چراکه آن شرکت‌ها حرفه‌ای نبودند و نکته مهم این بود که دوران تحریم شروع شده بود و تحریم صنعت نفت ضربه بزرگی به این صنعت وارد کرد و باعث شد که از فناوری و تجهیزات مورد نیاز دور شویم. در دوران تحریم تعدادی واسطه هم به وجود آمدند که می‌خواستند کالاهای مورد نیاز توسعه فازهای تکمیلی پارس جنوبی را به صورت دور سرگرداندن از این سمت کره زمین به آن سمت کره زمین منتقل کنند. آنها می‌خواستند با هزینه چندین‌برابری این کار را به فرجام برسانند که هم منجر به توقف شد و هم هزینه نهایی افزایش پیدا کرد. در نهایت هم هیچ پروژه‌ای به پایان نرسید.

◣ بنابراین می‌توان گفت که یک تفکر سیاسی افراطی منجر به این شد که حتی ما یک فاز پارس جنوبی را در دولت نهم و دهم نتوانیم راه‌اندازی کنیم.

بله همین‌طور است. همین قضیه در نهایت منجر به این شد که میزان برداشت گاز ما از میدان مشترک پارس جنوبی با میدان مشترک کنبد شمالی قطر که هم‌میدان هستیم، با روند کاهشی روبه‌رو شویم و آنها روند صعودی داشته باشند.

◣ اجازه بفرمایید برای بررسی فعالیت دولت‌های نهم و دهم در حوزه صنعت نفت برنامه‌های توسعه کشور را سنگ محک قرار دهیم. دولت احمدی‌نژاد تا چه میزان توانست صنعت نفت را به اهداف ازپیش‌تعیین‌شده در برنامه‌های توسعه نزدیک کند؟

نفت همیشه در تکاپوی توسعه بوده و اگر نفت روند توسعه‌ای نداشته باشد می‌میرد؛ چراکه وقتی چاه نفت را کشف و حفاری می‌کنیم، به میدان نفتی می‌رسیم. این میدان نفتی همیشگی و ابدی نیست و حجم مشخصی دارد. عمر مفید چاه مدام کاهش می‌یابد. از این لحظه ما باید از مکانیسم‌های ازدیاد برداشت استفاده کنیم. در دولت‌های نهم و دهم متأسفانه به خاطر تحریم اجازه نداشتیم از میادین برداشت بیشتری داشته باشیم؛ چراکه اجازه صادرات نداشتیم. صادرات نفت پیش از دولت‌های نهم و دهم در حدود ۲.۵ میلیون تا ۲.۸ میلیون بشکه بود، اما بعدا به زیر یک میلیون بشکه رسید؛ یعنی عملا به مثابه این بود که در چاه‌ها را ببندیم. تحریم‌ها منجر به این شدند که ما از چاه‌هایی که به‌عنوان‌مثال صد هزار بشکه برداشت داشتیم، حدودا ۳۰هزار بشکه برداشت کنیم. همین عدم استفاده از چاه‌ها منجر به افت کیفیت چاه‌ها شد. برای اینکه این میزان افت در برداشت جبران شود، باید با سرمایه‌گذاری مجدد و تزریق دوباره گاز و همچنین استفاده از فناوری‌های روز برای بازگرداندن مجدد ظرفیت وارد حیطه عمل می‌شدیم. برای اینکه از مکانیسم تزریق مجدد گاز استفاده کنیم و مجددا توان موجود را بازگردانیم، باید سرمایه‌گذاری سنگینی صورت می‌گرفت. همچنین باید چاه‌ها اصلاح می‌شدند و تجهیزات موجود در چاه‌ها باید از بین می‌رفت و باید نوسازی صورت می‌گرفت که عملا هزینه سنگینی را بر دولت یازدهم تحمیل کرد، چراکه استخراج نفت از چاه‌ها در دولت دهم متوقف شده بود و صرفا در حد یک‌سوم از این چاه‌ها برداشت صورت می‌گرفت.

◣ بنابراین حجم خسارت‌ها و زیان‌های حاصله از دولت نهم و دهم در حوزه صنعت نفت، به دولت یازدهم منتقل شد.

بله. دولت یازدهم در ابتدا تمام تلاش خودش را در حیطه مذاکرات صرف کرد تا اینکه حدودا دو سال طول کشید تا به توافق برجام رسیدیم. اولین گامی که برجام برای موفقیت کشور حاصل کرد بحث صادرات نفت خام بود؛ صادراتی که اواخر برداشتن تحریم تا حدود ۷۵۰ هزار بشکه کاهش پیدا کرده بود که با احتساب میعانات گازی شاید نهایتا به ۹۰۰هزار بشکه می‌رسید. رشادت کارکنان وزارت نفت، مدیران ارشد نفت و شخص وزیر نفت باعث شد که با برنامه منسجم یک انسجامی صورت بگیرد تا اینکه ما بتوانیم از این زیربنای توسعه اقتصادی‌مان که همان صنعت نفت است استفاده کنیم. در ادامه صادرات نفت افزایش یافت و این روند افزایشی در همان شش‌ماهه اول حدود ۸۰۰ هزار بشکه به تولید و صادرات نفت اضافه شد و بعدها به یک میلیون بشکه رسید و میزان حجم صادرات هم به‌تبع افزایش تولید روند صعودی پیدا کرد به طریقی که تا پایان ۱۳۹۵ به عددی نزدیک به ۳.۹ میلیون بشکه نفت خام رسیدیم. امید است که با اقدامات صورت‌گرفته تا ماه آینده به تولید چهار میلیون بشکه نفت برسیم.

قراردادهای بسته‌شده در دولت‌های نهم و دهم با شرکت‌های غیرحرفه‌ای بود. تعدادی از این شرکت‌ها که قرار بود این فازها را در یک برنامه فشرده ۳۵ ماهه راه‌اندازی کنند، این قابلیت و توانایی را نداشتند؛ چراکه آن شرکت‌ها حرفه‌ای نبودند و نکته مهم این بود که دوران تحریم شروع شده بود و تحریم صنعت نفت ضربه بزرگی به این صنعت وارد کرد و باعث شد که از فناوری و تجهیزات مورد نیاز دور شویم

در مقایسه با روند حفظ سطح نگهداشت و روند توسعه اگر بخواهیم دولت‌های دهم و یازدهم را با هم مقایسه کنیم، شاید بتوانیم بگوییم که در دولت یازدهم ما رشد صددرصدی در حوزه استخراج و تولید نفت داشته‌ایم. این رشد صددرصدی موقعیتی را برای کشور فراهم کرد که در آن به قدرتی اقتصادی دست یافتیم و در نهایت این قدرت اقتصادی، قدرت چانه‌زنی ما را افزایش داده است.

◣ از ایجاد خسارت در حوزه صنعت نفت و انتقال این خسارات به دولت یازدهم صحبت شد که به‌واسطه فعالیت‌های نامتعارف و نادرست دولت نهم و دهم اتفاق افتاد. از سوی دیگر در کنار این دولت اصولگرا، ما شاهد مجلس از سر تا با اصولگرا در همان دوران بودیم. تولید این خسارت‌ها در حوزه صنعت نفت فقط به‌واسطه دولت احمدی‌نژاد رخ نداده. یقینا مجلس هم با سکوت خود یا با همراهی‌کردن با دولت در ایجاد این خسارت‌ها دخیل بوده است. به نظر شما تا چه میزان از این زیان‌دهی به مملکت را می‌توان به پای مجلس وقت نوشت؟

به نظر می‌آید که مجلس در دولت‌های دهم و یازدهم، تدبیر وضع موجود را بر تدبیر وضع آینده ترجیح داده است؛ یعنی اینکه برای حفظ وضعیت موجود با هر ترفندی که دولت پیشنهاد می‌داد، مجلس موافقت می‌کرد؛ چراکه دولت اخطار می‌داد که اگر این کار را انجام ندهید من (دولت) نمی‌توانم «چنین‌وچنان» کنم بنابراین کارها بر زمین می‌ماند. بنابراین مجلس در گوشه دیوار گیر می‌کرد. از طرفی دولت یازدهم چون که قصد بر بازسازی خسارت‌های قبل را داشت، باز هم این دولت به مجلس اخطار می‌داد. مجلس با بخشی از این اخطارها موافقت کرد و با بخشی دیگر مخالفت. بخشی از مخالفت‌های مجلس با دولت یازدهم با ذکر این ادله بود که مادام که دولت پیشین با تحریم و درآمد اندک توانست کشور را اداره کند، شما هم باید با مضیقه مالی خودتان را سازگار کنید، اما جو حاکم بر کشور که همان مردم هوشمند ماست، با انتخاب دولت اعتدال دیگر انتظار آن ریاضت و مضیقه را نداشتند و سطح توقع مردم بالا رفته بود. من تصورم این است که مجلس با سطح توقع مردم حرکت نکرد. به‌همین‌دلیل بین سطح توقع مردم و سطح انتظارات مجلس یک فاصله وجود دارد.

مجلس باید دست دولت را باز بگذارد. وقتی یک چاه نفت را که پنج سال از آن برداشتی صورت نگرفته مجددا قصد استخراج نفت از آن را داریم، باید عموم تجهیزات نوسازی شوند. این اقدامات دولت یازدهم برای بازسازی این چاه‌ها، از سوی مجلس به‌طور درست مورد رصد قرار نگرفت. این فعالیت‌های دولت به چشم نیامد و دیده نشد.

◣ ظاهرا با این اوصاف باید گفت که عملکرد دولت نهم و دهم در حوزه صنعت نفت کشور بیشتر به عملکرد یک دشمن شباهت دارد که در میدان جنگ به سیاست زمین سوخته متوسل می‌شود.

بله، دولت یازدهم عملا با همین زمین سوخته که اشاره می‌کنید، روبه‌رو بود. تعدادی از اقتصاددان‌ها اعتقاد داشتند که قطار اقتصادی کشور از ریل خارج شد. هم‌زمان با این مشکلات، سازمان ملل وارد شد و فشارهای وارده از سوی این سازمان به مردم ایران ضربه زد. وقتی این خسارت به وجود آمد، نخبگان فنی ما با یک حرکت هوشمندانه و در حداقل مدت زمان، جذب کمپانی‌های نفتی منطقه و سایر کشورهای جهان شدند. بیشترین خروج نخبگان نفتی در آن دوران رخ داد. نمونه آن دو جوان ایرانی بودند که بعد از ارسال درخواست همکاری برای یکی از کمپانی‌های نفت آمریکایی، در مدت ۴۰ روز توانستند در آنجا مشغول کار شوند که این امر بی‌سابقه بود. اینها خساراتی بود که به نیروی انسانی ما وارد شد. در امارات هم خیلی از ایرانی‌ها جذب شدند. در نمایشگاه ابوظبی وقتی وارد شدم، بسیاری از افراد کمپانی‌های نفتی این کشور، ایرانی بودند. درصورتی‌که همین افراد می‌توانستند در کشور خودشان جذب و مشغول فعالیت شوند.

◣ مشکل دیگر حوزه نفت در دوران آقای احمدی‌نژاد، به حضور سرمایه‌گذار خارجی باز می‌گردد. این مشکل آن‌چنان بود که در برهه‌ای از زمان شاهد خروج سرمایه‌دارها از حوزه نفت بودیم. نظر شما دراین‌باره چیست؟

ما سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه نفت، فقط در دولت سازندگی و دولت اصلاحات داشتیم. در دولت نهم و دهم جذب سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و پتروشیمی به شدت کاهش پیدا کرد تا اینکه عملا در دولت دهم به صفر رسید و هیچ‌گونه جذب سرمایه‌گذاری خارجی در دولت دهم نداشتیم. پیش‌تر و در دوران سازندگی در فازهای پارس جنوبی مشارکت سرمایه‌گذاری را به صورت «بیع متقابل» دنبال می‌کردیم. در دولت اصلاحات هم این فرایند بیع متقابل در حوزه صنعت نفت جاری بود. بعدها این جریان با آمدن دولت نهم و دهم متوقف شد و هیچ سرمایه‌گذاری‌ای در حوزه نفت صورت نگرفت. در دولت دهم میزان سرمایه‌گذاری توسعه‌ای کشور به صفر رسید.

◣ آیا در زمان جنگ هم در سرمایه‌گذاری در حوزه نفت با چنین مشکلی برخورد کردیم؟

در زمان جنگ به آن صورتی که باید سرمایه‌گذاری نداشتیم؛ اما با توجه به نبود سرمایه‌گذاری در آن دوران و تخریب صنعت نفت کشور به وسیله دشمن بعثی، باید گفت که باز هم اوضاع خوب بود. در آن دوران تا دو میلیون بشکه نفت را می‌توانستیم صادر کنیم. البته در برهه‌ای از زمان صادرات تا ۵۰۰ هزار بشکه هم کاهش یافت؛ ولی کشور با منابع محدود ارزی و تعاملی که بین دولت و مجلس وجود داشت، توانست با همان منابع محدود کشور را اداره کند. البته دوره‌ای بود که مردم ریاضت اقتصادی را برای حفظ اقتدار ملی کشور پذیرا شدند و با جان و دل همکاری کردند؛ اما در شرایطی که امنیت در کشور و منطقه هست و می‌توانیم مثل سایر کشورها از طریق مواهب ملی، کشور را اداره کنیم، چرا این کار را انجام نمی‌دهیم؟ برای کشور شرایطی به وجود آمد که اجازه استفاده از منابع ملی‌مان هم محدود شده بود؛ چون که آن میزان قدرت مالی‌مان را باید صرف محدودیت‌هایی می‌کردیم که حاصل از تحریم بود و اجازه نمی‌داد که وضع موجودمان را تغییر بدهیم.

ادامه در صفحه ۱۶

نگاه

ترسیم آینده پتروشیمی ایران

محمد کرمانی*

شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران (NPC) در نقش جدید خود بازوی دولت در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، تسهیل‌گری، پشتیبانی و کمک در مسیر تحقق اهداف کلان این صنعت به شمار می‌رود.

می‌توان نقش بنیادی شرکت ملی صنایع پتروشیمی را «تعهد به ارزش‌آفرینی پایدار» تعریف کرد. معنای اقتصادی ارزش‌آفرینی در زنجیره تولید محصولات بالادست، میانی و زنجیره تکمیلی محصولات پتروشیمی، همان ارزش‌آفرینی ریالی و دلاری معادل ۱۱ تا ۱۵ برابری محصولات پتروشیمی به جای فروش محصولات نفت خام است.

همچنین صنعت پتروشیمی ایران و زنجیره تکمیلی صنایع وابسته به آن، اگرچه در مجموعه بالادست خود صنعتی سرمایه‌بر محسوب می‌شود، در زنجیره تکمیلی خود دقیقا صنعتی اشتغال‌زا و کارآفرین است که در حقیقت زنجیره تکمیلی صنعت پتروشیمی را «درگاه اشتغال ملی» کرده و ظرفیتی بیش از ۵۰۰ هزار شغل جدید در سال را داراست؛ به شرطی که کانون تمرکز تصمیم‌گیری کلان در کشور قرار گیرد.

ظرفیت تولید محصولات میانی و نهایی صنعت پتروشیمی در پایان سال ۱۳۸۴، ۲۰میلیون تُن و امروز پس از ۱۲ سال نزدیک به ۶۵ میلیون تُن رسیده است.

هدف‌گذاری آن برای افق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، ۱۸۰ میلیون تُن است که ۵۰ میلیون تُن آن طرح‌های در دست اجراست.

اساسا دو دگردیسی و تحول عظیم هم در مسیر جهانی این صنعت قرار دارد. نخست آنکه صنعت پتروشیمی از یک سو در حال ادغام با بالادست و پایین‌دست خود هم‌زمان با خلق پتروپالایشگاه‌های بزرگ بوده و بالادست هم به تولید مستقیم محصولات پتروشیمی از نفت خام دست یافته است. دوم اینکه «بیوپتروشیمی» در حال ظهور است که اساس تولید در آن به جای نفت خام، ضایعات گیاهی نظیر ساقه و کاه و برگ درختان است.

۶- خصوصی‌سازی، عمیق‌ترین تغییر در راهبردهای صنعت پتروشیمی در ۵۴ سال عمر این صنعت است. که همراه با همه نیکویی‌ها و حسنات مترتب بر آن (که بزرگ‌ترین آنها امکان اداره صنعت با قانون تجارت و ایجاد رقابت در فضای کسب‌وکار است) اما متأسفانه این خصوصی‌سازی ناقص‌الخلقه و معیوب عوارض پنجگانه زیر را به دنبال داشته است:

- اخلال در نقش حاکمیتی و بروز «چندپارگی مدیریتی»
- اختلالات حاصله در صندوق‌های بازنشستگی
- اختلالات حاصله در نتیجه بروز ادراک (رخ‌نمون‌های) بی‌عدالتی در مجموعه‌های خصوصی شده
- اختلالات حاصله در بُعد بهداشت، ایمنی و محیط زیست (HSE)
- به حاشیه رانده‌شدن رسالت‌های اصلی مدیریت منابع انسانی مجموعه‌ها

چنین وضعیتی نیازمند آسیب‌شناسی کشف راه‌حل‌ها و اجرای مطلوب آن است. هر چند در سال‌های اخیر تلاش‌ها برای رفع این اختلالات سرعت گرفته است.

یکی از اشتباهات ملی در حوزه صنعت پتروشیمی تصمیم‌گیری درباره محل احداث پتروشیمی‌های جدید بر مبنای گروکشی‌های منطقه‌ای و کشاندن آن به درون استان‌های با بیش از هزار تا دوهزار کیلومتر فاصله از مبادی تولید خوراک و همچنین بندرگاه‌های صادراتی کشور بوده است. این روزها با تدبیر «تعریف پنج قطب جدید پتروشیمی کشور» در مناطقی مثل سیراف، لاوان و مُکران و هم‌زمان با تعیین استان معین برای هر یک از پتروشیمی‌های جدید شاهد شکوفایی و جهش و خلق جهش سوم این صنعت خواهیم بود.

در کشورهایی مثل ژاپن با ده‌ها صنعت فرایندی پتروشیمی و پالایشگاهی، چیزی بین ۳۰ تا ۷۰ درصد آورده اقتصادی این شرکت‌های تماما صنعتی، از محل توسعه محصولات جدید و دانش‌بنیان و حاصل تلاش توأمان نخبگان و خبرگان و امتزاج دانش تخصصی و تجربه تحلیلی در این شرکت‌هاست.

صنعت پتروشیمی ایران به‌عنوان پیشقراول پیشرفت صنعتی ایران اسلامی، همین مسیر را پیش روی دارد و باید هم‌زمان با رشد یادگیری سرمایه‌های انسانی اصلاح راهبردها و فرایندهای داخلی، لحاظ مسئولیت‌های اجتماعی و تعامل با تمامی ذی‌نفعان به‌ویژه در رعایت الزامات زیستی محیطی، ایمنی و بهداشت محیط کار به ثروت‌آفرینی درون‌زا و مردم‌نهاد بیندیشد تا تجسم کامل اقتصاد مقاومتی در ورطه اقدام و عمل تکمیل‌کننده زنجیره کارآفرینی اشتغال و تولید دانش‌بنیان باقی بماند.

ادامه در صفحه ۱۶